



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۱/۰۷

احمد آریا

## خاستگاه زبان

در جهان کنونی حدود بیشتر از ۶۰۰۰ زبان مختلف وجود دارد (یک سوم این زبان ها در افریقا است). دانشمندان این همه زبان ها را به طور نسبی به چندین خانواده گروه بندی می کنند، شاید کمتر از بیست گروه. زبانها اکثراً توسط کلمات یا آهنگ های مشترک و یا دستورات شان با یکدیگر همبستگی و رابطه دارند. نگرش چنان است که اعضای هر یک گروه زبانی از واحد مشترکه ای انشعاب نموده است، از یک جد مشترک. از دیدگاه زبانشناسان در بیشتر حالات نخستین منشا زبان انسان همان زبانی است که در یک عصر نزدیکتر به ما یعنی از چند هزار سال بدینسو تکلم میشده است .

در حالی که حیوانات همه بی زبان باقی ماندند، بایست سوال کرد که کدامین عوامل انسان را ناگزیر از سخن گفتن ساخت؟ هرگاه درس های پدیده تکامل را که در حال حاضر در اکثر دانشگاه های سراسر دنیا تدریس می شوند باور کنیم، سخن گفتن چون یک عملیه طبیعی در طول زمانهای طولانی تکامل نموده است. ولیکن هنوز هیچکس نمیداند چطور؟ و تا کنون هیچ یک حیوانی شناخته نشده که از مرحله عدم سخنگویی به مرحله سخنگویی پا گذاشته باشد. در نقشه زبان ها این اعتراف در خور توجه به چشم می خورد: «تا کنون هیچ یک اجتماع بدون زبان یافت نشده.» البته این به تنهایی از یک مشکل ویژه در امر پذیرش اصل تکامل نمایندگی نمی کند .

در حقیقت منشا سخنگویی و زبان حتی در قرن بیست و یکم نیز به مثابه یکی از موانع عمده در برابر تیوری تکامل عرض اندام می کند و در یک کوشش بیهوده به مقصد رفع این معضله حتی برخی از طرفداران تیوری تکامل خود ترجیح میدهند منشا زبان را به فراموشی بسپارند .

بنا بر گفته جیمز اتچسون :

«در ۱۸۶۶ یک قدغن شامل اساسنامه انجمن زبانشناسی پاریس که از معتبر ترین مؤسسات زبانشناسی آنزمان بود گردید. انجمن هیچ مقاله یا تحقیق را در باره منشا زبان و یا ابداع یک زبان بین المللی نمی پذیرد.» این خود اعتراف شگفت انگیزی بود که از میان یک گروه برجسته علماء، محققین و خردمندان عصر خود برآمده است .

در این ادامه توجه شما را به بقیه این بحث که نشان میدهد انسان با یک توانایی ویژه و مختص به خود برای سخن گفتن به میان آمد جلب می کنیم .

نگرش در باره منشاء سخن گویی:

اکثر حیوانات قادر هستند صدا را چون وسیله ای در روابط خود بکار ببرند. لیکن از قول رابرت فراست در اثر «راهی که اتخاذ نشده است» یک تفاوت عظیم بین صدای یک جغد و خُرخر یک خوک با انسانی که در برابر شنوندگان خود قرار گرفته است وجود دارد. این شگاف بزرگ تفاوت بین انسان و حیوان به سوی یک تعداد کثیر نگرش های گوناگون راه گشوده است. اینکه که چطور انسان توانسته است به این توانایی بی نظیر دست یابد، بیشتر دانشمندان عطف توجه خود را صرف دانستن فزیولوژی میخانیکی ای نموده اند که در حیوانات وجود داشته و توانایی برقراری ارتباطات را به آنان بخشیده است. لیکن در بین تمامی تحقیقاتی که تا کنون صورت گرفته فقط یک موضوع از همه برجسته تر و پایدار تر است و آن اینکه: «زبان های دنیا همگی به طور خودبخودی تکامل یافته اند. طرح آنان از قبل ریخته نشده است.»

طرح معمولاً دلالت بر داشتن یک طراح می کند، از اینرو طرفداران تیوری تکامل اصرار می کنند تا زبان را بیشتر از یک زنجیره ناشی از اتفاقات نشناسند. بیشتر این نگرش ها از دیدگاه فزیولوژیکی بر بزرگ بودن مغز انسان اتکا می کنند، یعنی مغز بزرگی که امکان بسط و انکشاف زبان را برای انسان میسر ساخت. به طور مثال جین اتچسون در مقدمه کتاب «جوانه های زبان» چنین می نویسد :

«یک محیط زیست محروم و خالی از همه چیز به گوشت خواری منتهی شد، و از نتایج آن بوجود آمدن یک مغز بزرگتر در انسان بود. داشتن مغز بزرگ به تولد نارس و قبل از موقع انسان راه گشود و در نتیجه یک دوران کودکی ای را که به حمایت بیشتر از خود نیازمند بود بدنبال داشت. در این دوران مادران برای فرزندان شان

زمزمه می کردند. و حالت ایستاده انسان شکل دهان و رشته های صوتی او را تغییر داد و گذاشت تا یک مجموعه صدا های منسجم به زبان رانده شوند.»

به این ترتیب و از قول اتیچسون ما باید مشکور یک محیط زیست محروم و خالی برای کسب توانایی سخن گفتن و ایجاد روابط ذات البینی خود باشیم.

مایکل کوربالیس در اثر خود بنام «منشا زبان» چنین می گوید:

«به نظر من زبان به آهستگی از حرکات میمون آغاز و سپس چندانکه انسان نما ها تکامل بیشتر نمودند و قادر به تراکم جنبش های بیشتر در خود شدند، انکشاف نمود. پیدایش جنس هومو در دو ملیون سال قبل با یک مغز بزرگتر علائم ظهور یک نحو با اصوات ترجیع بند بعدی را بشارت میدهد. آنچه که احتمالاً هوموسپینز (انسان عاقل) را مشخص تر میساخت آخرین گزینش وی بسوی ترکیبی از حرکات و آواز ها به آواز زبانی مستقلی بود که پیراسته از حرکات بود، ولیکن متکی به آن نبود.»

حقیقت امر اینست که طرفداران نگرش تکامل فقط میتوانند پیدایش و منشا زبان را حدس بزنند. کارل زیمر یکی دیگر از طرفداران اندیشه تکامل چنین جمع بندی می کند:

«هیچکس تسلسل تاریخی تکامل را به طور دقیق نمیداند، زیرا زبان در استخوان بندی انسان فقط علایم نفیسی از خود برجای می گذارد. جعبه صدا یک غضروف بی دوام و سست است که بزودی فاسد شده و از بین می رود. این یکی از یک استخوان منحنی باریکی که "های وید" (لامی) یاد می شود آویزان است، لیکن ویرانی های زمان های وید را نیز از بین میبرد.»

به این ترتیب نگرش های زیادی وجود دارند، اما در این حال شواهدی که باید این تیوری های را پشتوانه بدهند، اسراری است که تا کنون بشر به حل آن موفق نشده است. در این حال این اسرار را بر این واقعیت که انسان در سن دوسالگی توانایی آنرا که حرف بزند پیدا می کند و حتی بعضی قواعد صرف و نحو را نیز آموخته است، اضافه کنید، تا بدانیم چرا اتیچسون چنین اعتراف می کند:

«البته در شناخت و آگاهی های ما هنوز سوراخ هایی وجود دارند: به خصوص اینکه در کدام مرحله زبان از اینکه یک چیز نوینی باشد که بشر به کشف آن نایل شد، به چیزی که هر نوزاد انسان در یک مرحله معین مقرر به فراگرفتن آن شود مبدل شد، گذار نمود؟ این هنوز یک معما است. حقیقتاً یک معما.»

آدم - اولین انسانی که سخن گفت؟

فلپ لایبرمن در فصلی تحت عنوان «چه، چه وقت، و در کجا حوا با آدم و آدم با حوا سخن گفت» چنین می گوید:

«پنج ملیون سالی که اصل و نسب ما را به یک جد مشترک میمون ها و انسان ها پیوند میدهد، آدم ها و حوا های زیادی وجود داشته اند. کلام در اول وجود داشت، لیکن روابط آوایی دور ترین اجداد نوع انسان در پنج ملیون سال قبل در حقیقت احتمالاً از اجداد نوع میمون تفاوت نداشته اند.» با استفاده از اصطلاحات معمول کتاب مقدس، لایبرمن یکسال قبل از آن نوشته بود: "با سخن گفتن ظرفیت های فکری ای به وجود آمدند که قبلاً وجود نداشتند، و اینکار جهان را تغییر داد. و نخستین تبارز آن کلمه بود.»

وقتی خدا بشر یعنی آدم و حوا را بار اول خلق نمود آنان را به شمایل خود آفرید (منشاء ۱: ۲۶-۲۷) این همگونی بدون تردید شامل توانایی مفهوم سخن گفتن بوسیله زبان انسان نیز بوده است. در حقیقت خدا از همان اول هستی انسان با او سخن گفت (منشاء ۱: ۲۸-۳۰). بنابراین انسان ها از قبل توانایی فهمیدن روابط زبانی را و اینکه خود آنان سخن بگویند داشتند.

خدا دستاورد خاصی به مرد داد، حتی قبل از اینکه زن آفریده شود. (منشاء ۲: ۱۵-۱۷) آدم بالای حیوانات نام گذاشت، قبل از خلقت حوا (منشاء ۲: ۱۹-۲۰) از آنجا که مرد و زن هر دو در روز ششم آفریده شدند خلقت مرد از خلقت زن فقط ساعاتی چند سبقت داشت. از اینرو آدم توانایی سخن گفتن را در همان روزی داشت که پا به دنیای هستی گذاشت!

در همان روز خدا آدم را خواب داد تا نخستین عمل جراحی را در تاریخ بشر روی او انجام بدهد. او مادگان موجودات را از بخشی از بدن نرینگان شان درست کرد. سپس خدا زن را به مرد بخشید (بدون شک همان چیزی که ما امروزه بنام مراسم ازدواج می شناسیم). به جواب آدم توجه کنید: «و آدم گفت حالا استخوان این از استخوان من و خون این از خون من است؛ او باید زن خطاب شود، زیرا او از مرد خارج ساخته شده.» (منشاء ۲: ۲۳) (در این خطابه، باید شکل و آهنگ لغات مرد و زن را در زبان دری فارسی مدنظر گرفت، زیرا شواهدی در دست نیست که کتاب مقدس به زبان دری فرود آمده است). اینجا آدم است، با کمتر از بیست و چهار ساعت عمر و یک چنین فصاحت و بلاغت و نیرومندی در بیان فکر و تخیل خود. اینرا نیز باید به خاطر داشت که حوا خود داخل یک صحبت هوشیارانه با ابلیس شده است (منشاء ۳: ۱-۵). یک ناظر بی غرض به این نتیجه گیری کشانیده می شود که آدم و حوا با توانایی سخن گویی آفریده شدند. اما کمی عجیب است که خدا به موسی می گوید: «کی دهان مرد را آفریدی؟... آیا این من نبودم، خدا؟ حالا برو و من با دهان تو خواهم بود و بیاموز آنچه را تو باید بگویی.» (مهاجرت ۴: ۱۱-۱۲)

برج بابل - زبان دنیوی:

به دلیل عدم امکان تشخیص زبان ها متعدد از یکدیگر و زبان های سرازیر شده (لهجه ها و گویش درونی آنان) از این زبان ها دقیقاً معلوم نیست اصلاً چند زبان در جهان وجود دارد. یکی از مراجع با صلاحیتی که تا کنون در این باره از سراسر جهان مؤفق به اخذ آمار شده اتنولوگ است که زبان های جهان را ۶۸۰۹ برشمرده است . توضیحات انجیل در منشاء ۱:۱۱-۹ در باره پیدایش زبان های متعدد انسان در حادثه برج بابل چنین ارائه شده است. کتاب مقدس به سادگی و با اطمینان کامل می گوید :

«حالا همه جهان یک زبان و یک سخن داشت» (۱:۱۱). «وقتی نوح و خانواده او از کشتی پیاده شدند، آنان به زبان واحدی سخن می گفتند که به فرزندان شان رسید. و چندانکه نفوس بشر زیادت گرفت، از قرار معلوم همه در یک محل، منطقه واحد جغرافیایی باقی مانده بودند. این وضع هیچ و یا کمترین اختلاف و زبانی را بمیان آورده بود. ولی همینکه یکی از نسل ها از دساتیر خدا سرپیچی نموده و خواست در زمین پخش گردد، ایزد بطور معجزه آسا دخالت نمود و گروه بندی عمومی نژاد بشری را آغاز کرد. این عمل مردم را وادار ساخت تا به اراده نخستین خدا گردن نهاده و بصورت گروهی و بر طبق زبان مشترکه در زمین ساکن شوند.» (بنی اسرائیل ۴۵:۱۸). در سما دقیقاً می نویسد: «به حساب بابل در آن روزگار زبان های زیادی بوجود آمدند، و همه چون معجزه ای از جانب خداوند به نوع بشر پیشکش شده بودند.»

این اغفال در باره منشا زبان ها منطبق است با وضع کنونی زبان ها. شواهدی که در دسترس ما قرار دارند از نمونه های ارائه شده در باره خاستگاه زبان توسط فرضیه پردازان طرفدار تیوری تکاملی پشتیبانی نمی کنند. اکثر زبانشناسان طرفدار نگرش تکاملی اصرار می کنند که همه زبان های انسان از یک واحد زبانی بدوی بمیان آمده اند که از خُر خُر، نالیدن و آوا های حیوانات پایین تر تکامل نموده اند. یگانه نگرش پُر نفوذ «هیولای امیوار» تکامل زبان انسان توسط زبانشناس معروف دانشگاه ام آی تی ، نوام چامسکی مطرح شد و از آن بعد توسط بسیاری زبانشناسان، فلاسفه، زیست شناسان و روان شناسان به تکرار گفته شده است. چامسکی مدعی است که : «توانایی ذاتی اطفال در فرا گرفتن دساتیر زبان که از ضروریات یک زبان است فقط در یک صورت میتواند تشریح شود، و آن وقتی است که اگر فرد تصور کند که تمامی انواع گوناگون دساتیر زبان ها از یک دستور زبان واحد سرازیر شده، ارثی و "یک دستور عمومی" است، و مغز تمامی انسان ها از اول با "یک ارگان تعبیه شده در آن ساخته شد که حاوی طرح و نقشه زبان بوده است.»

تشریح این توانایی ذاتی، دستور عمومی و ارگان تعبیه شده زبان در انسان کار دشوار است. ستفن پنکر روان شناس معروف که او نیز مربوط به دانشگاه ام آی تی است در کتاب مشهور خود بنام «مغز چطور کار می کند» به درماندگی «نوع ما» یا علما ای که تا کنون قادر نشده اند این مشکل آزار دهنده بشر را حل کنند اشاره نموده می گوید :

«برای هزاران سال بهترین مغزهای موجودات خود را در معما هایی غرق ساخته اند ولیکن قادر به حل آنها نبوده اند. و از سوی دیگر حتی برای حل مشکلات چالش های علمی آنان یک سرشت متفاوت از یکدیگر دارند. مشکلاتی از قبیل اینکه چطور یک طفل آموخت سخن بگوید و یا چطور یک تخم القاح شده به یک اورگانیزم زنده مبدل می شود. اینها همگی عملاً مهیب و دهشتناک اند و هیچوقت بدرستی حل نخواهند شد.»

لیکن با وجود این موقعیت برحال زبان انسان به این نتیجه گیری عمومی نایل گشته ایم که انواع گوناگون لهجه ها و زبان های تابع و مادون بطور نسبی از چند زبان انکشاف نموده اند، به احتمال از کمتر از بیست تا. آن نیا زبان های که به گفته ای سایر زبان ها از آنها انکشاف نموده اند بدون اینکه خود کدام زبان آبی داشته باشند، از یکدیگر متمایز بوده اند. کارل ویلند، خلقت گرا مدعی است که: شواهد به طور شگفت انگیز مرکب از این ایده اند که یک تعداد قلیل زبان های که به طور جداگانه در بابل بوجود آمدند به انواع بسیار متنوع ای که ما امروزه داریم منقسم شدند .

پیچیدگی و بغرنجی زبان:

در تاریخ بشر هیچ زبانی منحیث زبان بدوی شناخته نشده، به هیچ یک معنی کلمه. سوزت الجن در کتاب «زبانشناسی چیست» مینویسد :

«قدیمی ترین زبانی که با آن نوشته ایم- به طور مثال سانسکریت، غالباً در شکل گرامری خود نسبت سایر زبان های معاصر بسیار مغلق و پیچیده میباشند.»

درمقاله ای تحت عنوان «تکامل دستور زبان جهانی» که در جنوری ۲۰۰۱ در موضوع ساینس منتشر شد، ام ای نواک و همکاران وی در ادامه مقاله ای که تحت عنوان «تکامل زبان» در ۱۹۹۹ منتشر ساختند به قصد پیشینی تکامل دستور زبان و قواعدی که آنرا در بر دارد محاسبات الجبری را مورد استفاده قرار دادند. در حالی که نواک و همکاران وی استنتاج نمودند که تکامل گرامر جهانی از طریق انتخاب طبیعی صورت می گیرد، آنان آزادانه پذیرفتند که " جواب این سوال که چرا انسان توانست زبان را تکامل بخشد مشکل است .

اما باید به این نکته را به خاطر داشت که وقتی زبان برای نخستین بار در صحنه زندگی بشر نمودار گردید کاملاً انکشاف یافته و بسیار پیچیده بود .

دیرین شناس فقید دانشگاه هارورد، جورج گیلورد سمسون چنین شرح میدهد :  
«حتی مردمان دارای حد اقل فرهنگ پیچیده زبان های خیلی پیچیده با گرامر پیچیده و لغات فراوان و توانا از نام بردن همه چیز و صحبت کردن در باره هر چیزی که در دایره و محیط سخنگویان آن واقع است میباشند. از دیدگاه تکامل، قدیمی ترین زبانی که بتوان آنرا از نو ساخت، از قبل امروزی، به معراج رسیده و متکامل است.»  
نوام چامسکی چنین جمع بندی می کند :

«زبان انسان یک پدیده منحصر به فرد است، بدون کدام شباهت چشمگیر در دنیای حیوانات هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم این خلاء قابلیت ساختن یک پل را دارد. فرض یک انکشاف تکاملی از تنفس تا راه رفتن بی اساس است.»

در نتیجه:

حقیقت قضیه این است که زبان در اصل خاصه انسان است. تمامی کوشش ها به غرض روشنی انداختن بر تکامل زبان انسان به علت کسر دانش در رابطه باخاستگاه هر زبان و به علت فقدان حیوانی که بتواند کدام یکی از اشکال این گذار و تحول را در خود حمل نموده باشد به ناکامی انجامید. این نقیصه تکامل گرایان را با خلای عظیمی مواجه ساخته است که باید یک پل وسطی بین انسان با توانایی های ذاتی او و نالیدن ها، پارس ها و چهچه حیوانات بسازند. چنانچه میدانیم :

«در سن سه سالگی یک طفل متوسط الحال یاد گرفته و قادر است حدود ۱۳۰۰۰ کلمه را استفاده نماید، در هژده سالگی او یک ذخیره لغات قابل استفاده شصت هزاری دارد. به این معنی که بطور اوسط هر روز ده کلمه جدید را آموخته است که از شروع نخستین سالروز تولد خود مساوی به فرا گرفتن یک لغت جدید در هر ۹۰ دقیقه عمر اوست.»

دیگان متأسف از این است :

«پس این خود واقعاً یک معما است. حتی در تحت چنین معیار های آماده، با وجود آنکه روش های موازی و یا بعضاً بسیار مغلق دیگر برای برقراری روابط میان سایر جانداران وجود دارد، باز هم زبان های ساده ای برای استفاده ندارند. چرا چنین است؟ و این تضاد وقتی بیشتر متظاهر است که دشواری های حل نا شدنی ای را در نظر بگیریم که در برابر آموزش زبان به سایر «انواع» وجود دارند، و این بسیار عجیب است، زیرا تعداد زیاد انواع باهوش در جهان وجود دارند. اگرچه محققان می گویند که روابط (کمیونیکیشنز) زبان گونه ای به انواع غیر از انسان آموخته اند، لیکن حتی بهترین نتایج آنها بالا تر از یک حد مجاز نبوده است، و در حقیقت به گواهی حدود و وسعت این رفتارها و به همین ترتیب عدم توافقات عمیق راجع به اینکه چه چیز ها بصورت دقیق رفتار زبان نما را تشکیل میدادند، مشکل است ثابت نمود که بعضی از این کوشش ها به نتایج دلخواه شان رسیده باشند.»

روش های شناخت زبان:

تا کنون روش های مختلفه به غرض شناخت منشا زبان وجود داشته اند :

نگرش تداوم: بنابر این نظریه زبان چنان پیچیدگی های را به نمایش می گذارد که در واپسین شکل و ریخت آن نمیتوان به سادگی تصور نمود که باید از هیچ بمیان آمده باشد. بنابر این از اسلوب های پیشین زبانی که در بین اجداد پیشینه ما معمول بوده اند بایست تکامل نموده باشد .

نگرش انقطاع: این یک روش معکوس نگرش تداوم است. آنکه زبان چون یک خصیصه منحصر به فرد بوده و نمیتواند با هیچ چیز غیر انسانی مقایسه شود، و باید اتفاقاً در جریان تکامل انسان بمیان آمده باشد .

بعضی نگرش ها زبان را به طور عمده یک قدرت ذاتی ذهن میدانند که تا حد زیاد جنیتیکی بوده و بصورت رمزی درآورده شده است .

سایر نگرش ها زبان را به طور عمده یک سیستم فرهنگی می شناسند که از طریق فعل و انفعالات اجتماعی فرا گرفته شده است .

نوام چامسکی یکی از مفسرین برجسته نگرش انقطاع است، او ادعا می کند که فرصت یک جهش واحد در یک فرد در ۱۰۰۰۰۰ سال قبل بوجود آمد که بلافاصله قوه ذهنی لازمه زبان (بخشی از مغز- خرد) را به شکل کامل و یا نزدیک به کامل آن در وی نصب نمود. برطبق این نظریه ظهور زبان شبیه به شکل یابی یک بلور است، طوری که دیجیتال (رقم) بی نهایت چون جوانه بلور در یک مغز مشبوع مبتدی ای جا داده شود که در معیت قانون فزیک شرف شکوفایی است، البتبع بعد از اینکه تکامل نیز چون یک سنگ سر طاقی با او اضافه کنیم .

این از نگرشی پیروی می کند که معتقد است زبان در تاریخ تکامل انسان به طور اتفاقی پدیدار شده است .

تا سال ۲۰۱۵ اکثر محققین زبان بر نگرشی معتقد بودند که بر بنای تداوم استوار بود، لیکن در رابطه بر چگونگی انکشافات زبان همه آنان به گونه متفاوت از یکدیگر می اندیشیدند. در بین آنانی که اکثراً زبان را چون یک پدیده ذاتی می شناختند، و از آنجمله یکی هم استیفن پنکر بود، در مورد پستانداران عالی غیر انسان از حدسیات در باره پیشینه ساز های خاص اجتناب صورت گرفت، و بر اینکه نیروی ذهنی زبان باید بطور حتم به تدریج تکامل نموده

باشد تاکید صورت می گرفت. دیگرانی در بین این حلقه روشنفکران، به ویژه اب بولبیگ فکر می کند که زبان از ارتباطات پستانداران پیشینه نه، بلکه از شناخت ها (ادراکات) پستانداران پیشینه تکامل نموده است که این خود به طور چشمگیر یک پدیده زیاده تر مغلط دیگر است. آنانی که چون مایکل تاماسیلو به زبان چون ابزار فرا گرفته شده از روابط اجتماعی می نگرند، تکامل آنرا از جنبه های شناختی نظارت بر ارتباطات پستانداران می بینند، که بیشتر اشاری بود تا صوتی. تا جایی که به پیشینه سازها تعلق می گیرد، نگرش های تداومی تکامل زبان را بیشتر از توانایی های نخستین انسان برای آواز کشیدن میدانند.

برتری یافتن نگرش تداومی در برابر نگرش انقطاعی برخی از محققین را به این امر واداشت تا پدیدار شدن زبان را از نتایج نوعی دگرگونی اجتماعی بدانند که با بوجود آمدن یک معیار بی سابقه اطمینان، ذخیره های پهنایی جنیتیکی (پیدایشی و وراثتی) ای را که در گذشته ها خفه بودند برای خلق زبان آزاد ساخت. «نگرش آیین پرستش/سخنرانی» نمونه ای از چنین قرینه جویی ها در امر کشف منشأ زبان است. محققین مربوط این اردوگاه فکری به این حقیقت باور دارند که حتی میمونهای آدم نما (چمپانزی) و میمون های دم کوتاه (بابون) ظرفیت های نمادین نهفته ای دارند که هرگاه در دامن طبیعت بسر ببرند بندرت از آنها دیده می شود. در اعتراض بر تفکر «جهش ناگهانی یا اتفاقی» این نویسندگان ادعا می کنند، حتی اگر زمینه یک جهش نیز در عضو زبانی یک پستاندار دوبا نصب می شد، در تحت آنهمه شرایط زیست اجتماعی که یک پستاندار باید در آن بسر می برد از دیدگاه انتباقی داشتن چنین یک عضو کاملاً بی فایده بود. یک ساختمان خاص اجتماعی، آنکه توانا از برخورداری بالا ترین معیارهای مسؤلیت و اعتماد مردم است، حتماً باید پیشتر و یا همزمان با زبانی که تکیه بر علائم ارزان (کلمات) داشت وجود داشته باشد.

یکی دیگر از قرینه جویی ها فوسیل های انسان های اولیه را مورد مذاقه قرار میدهد و در جستجوی کشف علائم فزیکی انتباق و استفاده زبان توسط انسان است. در برخی قضایای مربوط به این شیوه وقتی «دی ان ای» انسان های منقرض شده بدست آمدند، موجودیت و یا عدم موجودیت به ظاهر جین های مربوط به زبان، به طور مثال اف او اکس پی ۲ در فوسیل ها، حاوی اطلاعاتی در این زمینه بودند.

محدوده زمانی برای تکامل و یا نیازهای مقدماتی زبان در اساس از انشعاب فیولوجنیتیک انسان (هومو) 2.3 تا 2.4 میلیون سال قبل از «پان» در ۵ تا ۶ میلیون سال تا ظهور سلوک مکمل امروزی او ۱۵۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ سال قبل را در بر می گیرد. معدود کسانی مدعی هستند که در مجموع احتمالاً جنوبی (آسترالوپتیکس) در مقایسه با میمون به طور قابل ملاحظه ای فاقد روابط صوتی بود. لیکن آرای محققین بعد از پیدایش هومو حدود 2.5 میلیون سال قبل از یکدیگر متفاوت است. برخی از محققین انکشاف یک شیوه زبان - مانند اولیه (نیا زبان) را از اوایل ظهور انسان لاغر اندام (هموهیلس) میدانند. در حالی که دیگران انکشاف روابط نمادین را فقط با بمیان آمدن انسان راست قامت (هموارکتس) در 1.8 میلیون سال قبل و یا همزمان با ظهور هومو هایدلبرجنسس در 0.6 میلیون سال قبل، و انکشاف زبان را به طور درست همزمان با هومو سپینز (انسان خردمند) در روی زمین میدانند، که در بر طبق تخمینات کنونی در ۲۰۰۰۰۰ قبل وجود داشت.

به غرض تخمین مدت زمان لازمه برای گسترش و گوناگونی شدن زبان های امروزی، در سال ۱۹۹۸ جونا نیکولز یکی زبان شناسان دانشگاه برکلی در کلیفورنیا شمالی با استفاده از شیوه های احصائیوی مدعی شد که زبان صوتی در نوع انسان باید کم از کم در ۱۰۰۰۰۰ سال قبل از امروز به گوناگونی شدن آغاز نموده باشد.

نتیجه یک تحقیق بیشتر توسط کیو دی اتکنسون مدعی است که تنگنا های پی در پی جمعیت ها زمانی بوقوع پیوست که اجداد افریقایی ما به سایر مناطق کره ارض که به گوناگونی فیونوتیبیک (ظهور یک اورگانسیم به علت پاسخ به ویژگی های محیط زیست) منتهی شد مهاجرت نمودند. موصوف می گوید که این تنگنا ها همچنان بر زبان و فرهنگ مردمان اثر گذاشتند. بنابراین هر قدر یک زبان بخصوص از افریقا فاصله دارد، به همان میزان در آنها واج ها یا حروف صوتی کمتر است. بنابراین شواهد اتکنسون ادعا می کند که زبان های امروزی افریقا در مقایسه با زبان ساکنان منطقه اقیانوسیه (آخرین مناطقی که بشر به آنجا مهاجرت نمود، و زبان ساکنان کنونی شان حاوی کمترین رقم حروف صوتی است) میلان بیشتر بسوی واج ها دارند. با اتکای شدید بر نتایج تحقیقات اتکنسون، به غرض کشف میزان انکشاف واج ها تحقیق بعدی ای در سایر زبان ها و در مقایسه با برخی زبان های قدیم افریقایی صورت گرفت. نتایج این تحقیقات مبین این حقیقت بود که زبان برای بار اول در حدود ۳۵۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ قبل از امروز در قاره افریقا بمیان آمده، و این زمان مصادف با تکامل هوموسپینز (انسان با خرد) بوده است.

گرچه چنین تخمینات در یک سطح وسیع و جهانشمول مورد تأیید نیستند، ولیکن شواهد بیشمار جنیتیکی، باستانشناسی و دیرشناسی بر این و یا نزدیک به این اتفاق نظر میباشند که: احتمالاً زبان در اواسط دوره سنگ که تقریباً مقارن زاده شدن هوموسپینز است از یک منطقه پایین تر از صحرای افریقا بوجود آمده.

ادامه دارد

---

د پاڼو شميره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ